



Analyzing the Impact of the Guardianship of the Muslim Jurist Mechanisms on Improving Management and Reducing Errors in Islamic Governance

Hasan Khajavand Salehi  / Assistant Professor of the Qur'anic Sciences (the sub-discipline of Management), Al-Mustafa International University, Imam Ali Qur'anic Center h.salehi110@chmail.ir

Received: 2024/10/16 - Accepted: 2025/02/15

Abstract

In Islamic governance, the guardianship of the Muslim jurist (*Wilayat al-Faqih*), which is a management model based on Islamic teachings, can significantly improve governance and reduce administrative errors. The primary challenge in Islamic governance is the failure to utilize Islamic principles and values in management, leading to inefficiency, corruption, and governance errors. Given the importance of justice, ethics, and transparency in Islamic governance, examining the role of *Wilayat al-Faqih* in enhancing management and reducing errors is essential. This study shows that by strengthening moral and social values, promoting justice, and creating and maintaining social capital, the guardianship of the Muslim jurist (*Wilayat al-Faqih*) can help build public trust and social solidarity. Moreover, by relying on the principles of consultation and participation, decision-making processes are improved and better decisions based on accurate information are supported. Accountability mechanisms, through internal and external supervision, reduce errors and corruption, ensuring transparency and governmental accountability. Finally, through scientific evaluation means, institutional performance and service quality are enhanced and governance efficacy is improved. The results show that, through Islamic principles and modern management means, *Wilayat al-Faqih* can substantially enhance governance and reduce errors.

Keywords: guardianship of the Muslim Jurist (*Wilayat al-Faqih*), Islamic management, Islamic governance, social capital, consultative governance, accountability.

تحلیل تأثیر سازوکارهای ولایت فقیه بر بهبود مدیریت و کاهش خطاهای حکمرانی اسلامی

حسن خواجه‌وند صالحی  / استادیار قرآن و علوم (گرایش مدیریت) جامعه المصطفی العالمیه، مرکز تخصصی قرآن امام علی بن ابیطالب  h.salehi110@chmail.ir دریافت: ۱۴۰۳/۰۷/۲۵ - پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۲۷

چکیده

در نظام حکمرانی اسلامی، ولایت فقیه به عنوان یک الگوی مدیریتی مبتنی بر تعالیم اسلامی می‌تواند به بهبود مدیریت و کاهش خطاهای حکمرانی کمک شایانی کند. مشکل اصلی در حکمرانی اسلامی عدم بهره‌گیری از اصول و ارزش‌های اسلامی در مدیریت و اداره امور است که به کاهش کارآمدی و افزایش فساد و خطاهای حکمرانی منجر می‌شود. با توجه به اهمیت عدالت، اخلاق و شفافیت در حکمرانی اسلامی، بررسی نقش ولایت فقیه در بهبود مدیریت و کاهش خطاهای حکمرانی ضروری است. این مطالعه نشان می‌دهد که ولایت فقیه با تقویت ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی، ترویج عدالت، و ایجاد و حفظ سرمایه اجتماعی می‌تواند به ایجاد اعتماد عمومی و همبستگی اجتماعی کمک کند؛ همچنین با تکیه بر اصول مشورت و مشارکت، فرایندهای تصمیم‌گیری بهبود می‌یابد و از تصمیمات بهتر و مبتنی بر اطلاعات صحیح حمایت می‌شود. نظارت‌پذیری نیز با تأکید بر نظارت داخلی و خارجی، به کاهش خطاها و فساد منجر می‌شود و سازوکارهای نظارتی قوی، شفافیت و پاسخگویی مسئولان حکومتی را تضمین می‌کند. در نهایت با بهره‌گیری از ابزارهای ارزشیابی علمی و دقیق، عملکرد سازمان‌ها و نهادهای حکومتی بهبود یافته، کیفیت خدمات و کارآمدی نظام حکمرانی افزایش می‌یابد. این نتایج نشان می‌دهد که ولایت فقیه با تأکید بر اصول اسلامی و بهره‌گیری از ابزارهای مدیریتی مدرن می‌تواند به بهبود مدیریت و کاهش خطاهای حکمرانی اسلامی کمک شایانی کند.

کلیدواژه‌ها: ولایت فقیه، مدیریت اسلامی، حکمرانی اسلامی، سرمایه اجتماعی، حکمرانی مشورتی، نظارت‌پذیری.

در نظام جمهوری اسلامی ایران، ولایت فقیه به عنوان یکی از ارکان اساسی حکمرانی، نقش محوری در نظارت و هدایت نهادهای حکومتی ایفا می‌کند. این سازوکارهای نظارتی با هدف تضمین اجرای صحیح اصول و ارزش‌های اسلامی و جلوگیری از انحرافات احتمالی طراحی شده‌اند. نظارت ولایت فقیه نه تنها به عنوان یک ابزار کنترلی، بلکه به عنوان یک راهبرد برای ارتقای کیفیت مدیریت و حکمرانی اسلامی مورد توجه قرار گرفته است.

ضرورت و اهمیت تحقیق حاضر از اینجا ناشی می‌شود که نظام‌های با حکمرانی اسلامی باید الگویی از بهبود کارایی و اثربخشی و تقویت شفافیت و پاسخگویی باشند و مسئولان نظام اسلامی باید از اصولی مانند ایمان، تقوا، تزکیه و تهذیب نفس، امانت‌داری و عدل‌گرایی پیروی کنند و الگویی برای رعایت اصول اخلاقی و شرعی باشند و هرگونه خطا یا سهل‌انگاری می‌تواند به اعتبار و مشروعیت نظام و اعتماد عمومی آسیب بزند. فقدان الگوی مسئول و حکمران شایسته باعث می‌شود که چهارچوب روشنی برای مدیریت این دسته از مدیران کشور فراهم نشود و خطاهای فراوانی از مسئولان حکومت اسلامی سرزند.

با توجه به اهمیت این موضوع، بررسی دقیق اثرات سازوکارهای نظارتی ولایت فقیه بر بهبود کارایی و اثربخشی مدیریت و حکمرانی اسلامی ضروری به نظر می‌رسد. این پژوهش به دنبال آن است که با تحلیل و ارزیابی این سازوکارها به درک بهتری از نقش و تأثیرات آنها در ارتقای کیفیت مدیریت و حکمرانی اسلامی دست یابد و چالش‌ها و فرصت‌های موجود در این مسیر را شناسایی کند.

در حوزه‌های موضوعی این پژوهش، تحقیقات و پژوهش‌های مختلفی صورت پذیرفته است. برخی از آنها که ارتباط موضوعی بیشتری دارند، در جدول ذیل ذکر شده‌اند.

جدول ۱: پیشینه علمی تحقیق

ردیف	محقق / محققین	عنوان پژوهش	یافته‌ها
۲	فربودی (۱۳۷۹)	خطای تصمیم‌گیری مدیران	نقش تصمیم‌گیری مدیران را در عرصه سازمان‌ها نباید انکار کرد؛ زیرا تصمیم‌گیری آنان، خواه ناخواه با مسائل اقتصادی، فنی، اداری، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی در سطوح خرد و کلان، ارتباط تنگاتنگی دارد. از این رو نقش آنان در فرایند تصمیم‌گیری حساس تر و خطرتر است. هدف این مقاله آشنا کردن مدیران با انواع خطاهای تصمیم‌گیری است
۳	رجبی ده‌برزونی و بیدگلی (۱۴۰۱)	واکاوی مؤلفه‌های سبک زندگی مدیران در حکمرانی اسلامی از دیدگاه امام خامنه‌ای	یافته‌های این تحقیق با تکیه بر اندیشه امام خامنه‌ای عبارت‌اند از: ایمان، عقلانیت، عدالت اجتماعی، ساده‌زیستی، مسئولیت‌پذیری، مشورت‌پذیری و اصلاح الگوی مصرف
۴	قجری و نوربخش (۱۴۰۰)	مطالعه نسبت مدل حکمرانی جمهوری اسلامی ایران با مدل حکمرانی خوب	مدل حکمرانی اسلامی در جمهوری اسلامی ایران با مضامینی چون «حاکمیت خدا»، «وحی‌گرایی»، «شریعت‌گرایی»، «اخلاق اسلامی» و «امامت و ولایت» قابل تشریح و توصیف است؛ اما در الگوی حکمرانی خوب، مضامینی چون «حاکمیت قانون»، «مسئولیت‌پذیری افراد»، «شفافیت»، «کارآمدی» و «پاسخگویی» به عنوان اصول بنیادین حکمرانی به‌شمار می‌روند.

۵	کلاتری (۱۳۹۳)	کارآمدی نظام سیاسی مبتنی بر نظریه ولایت فقیه و ابزارهای آن	در این مقاله نشان داده می‌شود که نظام سیاسی اسلام، هم از زاویه ابتدا بر اصول و باورها، هم از زاویه ساختار و سازوکارهای حاکمیتی و هم از زاویه اقدام و عمل می‌تواند در جایگاهی کارآمدتر از سایر نظام‌های سیاسی رایج دنیا قرار گیرد.
۶	موسوی (۱۳۹۸)	شاخصه‌های ارزیابی کارآمدی سیاسی بر مبنای نصوص اسلامی در نظام برآمده از اندیشه ولایت فقیه	به مقتضای مبانی جهان‌شناختی و معرفت‌شناختی اسلام، نه خدمت‌محوری و آخرت‌گرایی در تضاد با آبادانی دنیا و تحقق مؤلفه‌های کارآمدی است و نه آبادانی دنیا مانع از سعادت‌مندی اخروی است. در نتیجه تدبیر درست، دنیا می‌تواند در راستای اهداف اخروی بوده و منافاتی با کارآمدی نظام سیاسی نداشته باشد.

نوآوری این موضوع آن است که نقش الگویی ولایت فقیه در بهبود فرایندهای مدیریتی و کاهش خطاهای حکمرانی اسلامی، به دلیل مشروعیت دینی و اخلاقی آن، رهبری واحد و متمرکز، توصیه به تقوا و خدمت صادقانه، شناخت دقیق آسیب‌ها و ارائه راهکارهای عملی، برجسته است. این ویژگی‌ها باعث می‌شود که ولایت فقیه بتواند با کاهش فساد، افزایش اعتماد عمومی، جلوگیری از تشتت مدیریتی، و ارائه راهکارهای عملی، فرایندهای مدیریتی را بهبود بخشد و خطاهای حکمرانی را کاهش دهد.

۱. مفهوم‌شناسی

در طلیعه بحث لازم است که تصویر روشنی از واژگان کلیدی و پرکاربرد و مفاهیم کلی تحقیق ارائه شود.

۱-۱. ولایت فقیه

اصطلاح «ولایت فقیه» مرکب از دو واژه «ولایت» و «فقیه» است. با مراجعه به کتاب‌های قاموس لغوی می‌بینیم که «ولایت» خود دارای معانی بسیار زیادی است؛ همچون امارت و حکومت، زعامت، ریاست، جواز و نفوذ تصرف در مال و جان دیگران، حق تصرف در شخص یا امری، تصدی و تصرف و قیام به شئون غیر، سرپرست و مدیر و مدبر بودن (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۸۸۵). به نظر می‌رسد که می‌توان تمامی این معانی را به یک معنای جامع برگرداند و آن هم جواز تصرف و نفوذ حکم یک نفر در امور مردم است. بدیهی است که یکی از مهم‌ترین این امور، مسئله حکومت و ریاست بر جامعه اسلامی است. با توجه به این معنای لغوی کلی شاید بتوان این گونه جمع‌بندی کرد که ولایت به معنای این است که شخصی عهده‌دار امری شود. گاهی اوقات این امر، موردی خاص و شخصی مثل اجرای عقد نکاح یا بیع است؛ ولی گاهی نیز امری کلی و مهم مثل عهده‌داری امور جامعه اسلامی است (منتظری، ۱۴۰۸ق، ص ۵۵).

مراد از «فقیه» نیز کسی است که با صرف عمر خود در راه تحصیل علوم دینی و اسلام‌شناسی، دارای رتبه اجتهاد و توانایی استنباط احکام شرعی از منابعشان باشد. این شخص باید علاوه بر شرایط لازم برای فتوا دادن و قضاوت، شرایطی چون بلوغ، عقل، عدالت، مرد بودن، حلال‌زادگی، زنده بودن و شیعه بودن را دارا باشد (حکیم، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۴۰)؛ همچنین انسانی مدبر و شجاع باشد تا بتواند امور حکومت اسلامی را با کفایت و لیاقت اداره کند (هادوی تهرانی، ۱۳۷۷، ص ۱۳۷؛ محلاتی، ۱۳۸۶، ص ۲۶۶). بنابراین ولایت فقیه یعنی حق تصرف فقیه جامع‌الشرایط در اموری که مربوط به اداره جامعه اسلامی است.

۱-۲. خطای مدیریتی و مسئولیتی

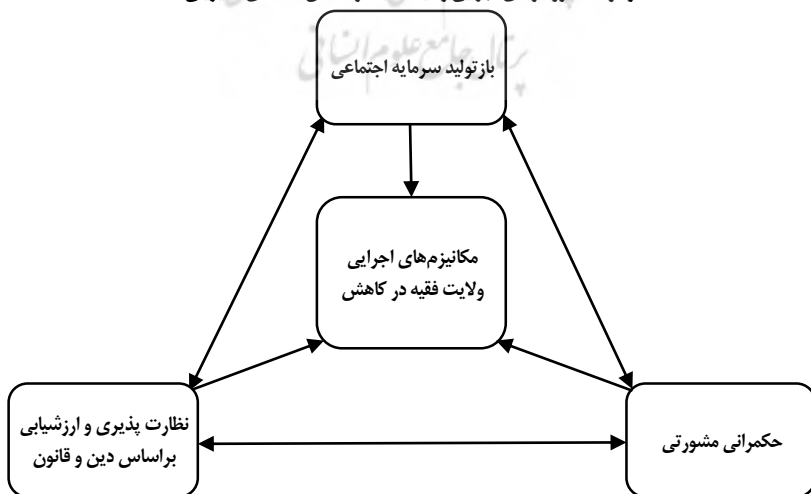
لغت‌نامهٔ دهخدا (۱۳۸۵) دربارهٔ واژهٔ «خطا» می‌نویسد: اشتباه درآمدن، سهو کردن، ناصواب آمدن، غلط درآمدن. در ادبیات عربی و فارسی و نیز ادبیات تخصصی فقهی، واژهٔ «خطا» دربردارندهٔ دو بار معنایی است: الف) مترادف با مفهوم تقصیر است که نوعی داوری ارزشی دایر بر نادرستی رفتار ارتكابی است؛ ب) به‌مفهوم رفتار سهوی (غیر عمدی یا اشتباهی) است؛ مانند اصطلاح خطای محض، که در برابر عمد قرار می‌گیرد و مؤید سهو یا اشتباه در ارتکاب فعل و نتیجهٔ آن است (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۵، ص ۳۱۵؛ نجفی، ۱۴۱۳ق، ج ۴۲، ص ۱۸). تفاوت مفهوم خطا در این دو معنا در این است که متعلق خطا در معنای اول (نادرست یا قبیح)، عنصر عینی فعل خارجی است؛ درحالی که در معنای دوم (فقدان عمد، سهو یا اشتباه) به عنصر ذهنی نفس آدمی تعلق می‌گیرد. آنچه در اینجا مدنظر است، خطا در معنای اول است که مترادف با واژهٔ «تقصیر» می‌باشد.

خطای مسئولان به اشتباهاتی اشاره دارد که توسط افراد در موقعیت‌های مدیریتی یا رهبری انجام می‌شود. این خطاها می‌تواند شامل تصمیم‌گیری‌های نادرست، سوءمدیریت منابع، عدم پاسخگویی به نیازهای جامعه، و نادیده گرفتن اصول اخلاقی باشد. در متون فقهی و اخلاقی، خطای مسئولان می‌تواند به نقض وظایف شرعی و قانونی اشاره کند که باید توسط مسئولان رعایت شود.

۲. تجزیه و تحلیل داده‌ها

سازوکارهای اجرایی ولایت فقیه شامل چندین بخش کلیدی است که هریک نقش مهمی در کاهش خطاهای مدیریتی ایفا می‌کنند. در ادامه، سازوکارهای مبتنی بر اندیشهٔ ولایت فقیه که خطای مدیریتی را به حداقل کاهش می‌دهد، بیان و بررسی خواهد شد.

نمودار ۱: سازوکارهای اجرایی ولایت فقیه در کاهش خطاهای مدیریتی



۲-۱. باز تولید سرمایه اجتماعی

حکمرانی خوب، از آنجاکه در خلأ شکل نمی‌گیرد، نیازمند «سرمایه اجتماعی» است. سرمایه اجتماعی را می‌توان به مجموعه اعتماد، هنجار، تفاهم و شبکه روابطی تعریف کرد که وجود آن در بین کارکنان و مدیران منجر به بهبود کیفیت روابط و افزایش سطح مشارکت و مسئولیت‌پذیری می‌شود و در نهایت باعث رشد فردی و سازمانی می‌گردد. امروزه رشد هر سازمانی به سرمایه اجتماعی موجود در بین کارکنان آن وابسته است (کشاورز و همکاران، ۱۳۹۷، ص ۳۹۲).

سامان یافتن جامعه بستگی کامل به روابط محکم و حسنه بین مردم و رهبر دارد. در پیش تشیع، ولی فقیه جانشین امام است و هنگامی ولی فقیه می‌تواند جامعه را به سوی تکامل همه‌جانبه سوق دهد که از پشتیبانی محکم مردمی برخوردار باشد و رابطه او با امت به قدری استوار باشد که به پیوند معنوی عمیق و رابطه عارفانه و عاشقانه تبدیل شود. این مسئله در زندگی پیامبر اسلام ﷺ و امامان معصوم علیهم السلام از مسائل اصلی بود؛ هر جا که رابطه متقابل بین آنها و امت محکم و استوار بود، ایشان به اهداف خود می‌رسیدند؛ و گرنه در ظاهر شکست می‌خوردند. در این زمینه، «ایمان»، «عشق» و «شناخت» نقش اساسی را در استحکام این پیوند دارد. بر همین اساس خداوند در قرآن می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نساء: ۵۹) (محمّدی اشتهاردی، ۱۳۷۸، ص ۲۱۶).

بر اساس آیات قرآن و روایات اسلامی، وظیفه ولی فقیه در مقابل مردم، تدبیر و رهبری جامعه است و باید با توجه به شرایط جامعه، برای حفظ منافع مردم سیاست‌های مناسب را تدوین کند. از سوی دیگر مردم نیز باید به عنوان پایه‌های اصلی در حکومت اسلامی، با ولایت فقیه همکاری کنند. به عبارت دیگر، مشارکت مردم در حکومت اسلامی یک فرایند دوطرفه است که باید هم‌زمان با هم صورت گیرد. در نتیجه، رابطه دوسویه امام و امت به عنوان یک رابطه تعاونی و همکارانه بین دو طرف تعریف می‌شود. امیر مؤمنان علی علیه السلام این رابطه دوسویه را با تمثیل نخ تسبیح و دانه‌های آن بدین شکل بیان فرمودند: «وَمَكَانُ الْقِيمِ بِالْأَمْرِ مَكَانُ النَّظَامِ مِنَ الْخَرْزِ، يَجْمَعُهُ وَيَضُمُّهُ فَأَذَا انْقَطَعَ النَّظَامُ تَفَرَّقَ الْخَرْزُ وَذَهَبَ ثُمَّ لَمْ يَجْتَمِعْ بِخِذَائِهِ أَبَدًا» (شریف رضی، ۱۴۰۷ق، خطبه ۱۴۶). این روایت، موقعیت فرمانده و مدیر و زمامدار یک کشور را به ریسمان و نخ تسبیح یا گردن‌بند تشبیه کرده که بیانگر اهمیت همراهی و حفظ رهبر و زمامدار یک قوم و ملت است. در قرآن کریم نیز به حضور و همراهی مردم در صحنه‌های اجتماعی تصریح و تأکید شده است. خداوند سبحان به مؤمنان به خدا و پیامبر ﷺ می‌فرماید: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَى أَمْرٍ جَامِعٍ لَمْ يَذْهَبُوا حَتَّى يَسْتَأْذِنُوهُ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ أُولَئِكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ» (نور: ۶۲). مفسران «امر جامع» را به کارهای مهم اجتماعی تفسیر کرده‌اند که همکاری و مشارکت عمومی در آن لازم است:

ایمان فقط تصدیق به وحدانیت الهی و رسالت نبوی نیست؛ بلکه قلمرو آن، حضور در عرصه‌های اجتماعی و همراهی با حاکمیت دینی را نیز دربر می‌گیرد. حقیقت ایمان با ادعای آن فرق دارد. حقیقت ایمان آن نیست که خدا و رسولش تصدیق شوند و در عین حال با بهانه‌گیری و عذر تراشی بی‌اذن ولی و حاکم اسلامی، صحنه‌های اجتماعی خالی گردد (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۱۷، ص ۲۶۴).

صاحب تفسیر نمونه (۱۳۷۱) «امر جامع» را چنین معنا کرده است: منظور از «امر جامع» هر کار مهمی است که اجتماع مردم در آن لازم است و تعاون و همکاری‌شان ضرورت دارد...؛ درحقیقت، این یک دستور انضباطی است که هیچ جمعیت و گروه متشکل و منسجم نمی‌تواند نسبت به آن بی‌اعتنا باشد؛ چراکه در این گونه مواقع، گاهی حتی غیبت یک فرد گران تمام می‌شود و به هدف نهایی آسیب می‌رساند؛ مخصوصاً اگر رئیس جمعیت، فرستادهٔ پروردگار و پیامبر خدا و رهبر روحانی نافذالامر باشد. توجه به این نکته نیز لازم است که منظور از اجازه گرفتن این نیست که هر کس کاری دارد، یک اجازهٔ صوری بگیرد و به دنبال کار خود برود؛ بلکه به راستی اجازه گیرد؛ یعنی اگر رهبر غیبت او را مضر تشخیص نداد، به او اجازه می‌دهد و در غیر این صورت باید بماند و گاهی کار خصوصی خود را فدای هدف مهم‌تر کند.

محمدی (۱۳۹۰) جایگاه سرمایه اجتماعی در اندیشهٔ سیاسی امام خمینی^ع را در سه سطح فلسفهٔ سیاسی، نظریهٔ سیاسی و الگوی سیاسی بررسی کرده است. وی نتیجه می‌گیرد که در سطح اول، ایمان مردم سبب ایجاد اعتماد و تقویت و استحکام پیوندها و در نتیجه تولید سرمایه اجتماعی می‌گردد. در سطح دوم، ولی فقیه تولیدکنندهٔ سرمایه اجتماعی است. رهبری از طریق تقویت اعتماد و پیوندها میان مردم و میان آنها و نظام سیاسی سبب ایجاد سرمایه اجتماعی می‌شود. در سطح سوم نیز جمهوری بودن نظام و کارآمد بودن آن سبب تقویت روابط متقابل و اعتماد مردم و ایجاد سرمایه اجتماعی است.

سرمایه اجتماعی به‌عنوان عامل کلیدی در تحقق حکمرانی خوب، اهمیت بسیاری دارد. در نظام اسلامی، ولایت فقیه با ایجاد اعتماد و تقویت پیوندهای اجتماعی، نقش مهمی در بازتولید سرمایه اجتماعی ایفا می‌کند. روابط محکم و حسنه بین مردم و رهبر به بهبود کیفیت روابط و افزایش سطح مشارکت و مسئولیت‌پذیری منجر می‌شود. ولی فقیه با تأکید بر اصول اسلامی و اخلاقی و با پشتیبانی مردم و ایجاد پیوند معنوی و عاشقانه می‌تواند جامعه را به‌سوی تکامل همه‌جانبه سوق دهد. این پیوندها که مبتنی بر ایمان، عشق و شناخت است، نه‌تنها در دورهٔ پیامبر اسلام^ص و امامان معصوم^ع، بلکه در مدیریت و حکمرانی معاصر نیز اهمیت دارند. نظارت و همراهی مردم با ولایت فقیه به‌عنوان یک رابطهٔ دوسویه، باعث ایجاد همکاری و مشارکت فعال در امور اجتماعی و سیاسی می‌شود. در نهایت، این تعامل دوسویه و پایدار به بهبود مدیریت و کارآمدی سازمان‌ها و نهادهای حکومتی کمک می‌کند و سرانجام به توسعه و تقویت سرمایه اجتماعی می‌انجامد. به این ترتیب، ولایت فقیه نه‌تنها در تقویت پیوندهای اجتماعی، بلکه در بهبود عملکرد و کاهش خطاهای حکمرانی نیز نقش مهمی دارد.

۲-۲. حکمرانی مشورتی

امروز همهٔ جهان ضرورت اتاق فکر، هسته‌های مشورتی، مجالس شور و مشورت، هم‌اندیشی و همفکری را باور دارند و در اینکه فکر فردی و رأی و نظر یک فرد یا افراد محدود، راه‌گشای بشر در مسائل بزرگ و مهم زندگی نیست، تردید ندارند. عقل جمعی در اسلام، به‌عنوان یکی از مفاهیم فقهی، تصمیم‌گیری‌های گروهی را بر تصمیم‌گیری‌های

فردی ترجیح می‌دهد. این باور معتقد است که تصمیمات گروهی از تصمیمات فردی بهتر و عقلانی‌تر هستند. در فرهنگ اسلام، عقل جمعی به منزله یکی از دو چشم ضروری برای دیدن حقایق هستی، شرط هرگونه فعالیت انسانی و ارزشی و راهنمای فوز و فلاح جامعه بشری است (مهدی‌پور، ۱۳۸۷، ص ۵۱).

«مشورت» در قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز از جایگاهی والا برخوردار است؛ به‌طوری که طبق اصل ۱۱۰، نخستین وظیفه رهبری «تعیین سیاست‌های کلی نظام جمهوری اسلامی ایران، پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام» است. بسیاری از امور سیاست‌گذاری و قانون‌گذاری در کشور، از طریق مجالس مشورتی؛ مانند مجلس شورای اسلامی، شورای عالی انقلاب فرهنگی، شورای اقتصاد، شورای عالی امنیت ملی و شوراهای شهری و روستایی به‌سامان می‌رسد و مبنای آن - چنان که در اصل هفتم آمده - فرمان قرآن کریم دانسته شده است: «وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ يَبْنَهُمْ» (شوری: ۳۸) و «وَسَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ» (آل عمران: ۱۵۲).

بهره‌گیری ولی فقیه از مشاوران مختلف در نظام جمهوری اسلامی، برای تصمیم‌گیری در مسائل مختلف، از جمله سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و...، بسیار حائز اهمیت است. به‌طور کلی، ولی فقیه با توجه به شرایط و نیازهای جامعه، با مشاوران مختلف در زمینه‌های گوناگون همکاری می‌کند؛ برای مثال، در زمینه سیاست خارجی با همکاری وزارت خارجه و سایر نهادهای دولتی به تصمیم‌گیری درباره روابط خارجی کشور می‌پردازد و در زمینه اقتصاد با همکاری بانک مرکزی و سایر نهادهای دولتی به تصمیم‌گیری درباره سیاست‌های پولی و اقتصادی کشور مشغول است. تحقق غایات امور حکومتی همچون عدالت، جداً نیازمند مشورت با مشاوران متعدد است. خودرأیی در مدیریت اجتماع زمینه ظلم یا استبداد را فراهم می‌کند و نقطه مقابل عدالت است (ارسطا، ۱۳۹۵، ص ۵).

ولی فقیه در برابر جامعه‌ای که مدیریت آن را بر عهده دارد، از جوانب و ابعاد مختلف دارای مسئولیت است؛ لذا برای تأمین مصالح مردم و جامعه قطعاً باید از آرای دیگران و متخصصان مختلف در امور مختلف بهره‌برد که بدون شک با استفاده از نظر دیگران، راه اصلح و راهی که کمترین نقص را داشته باشد، نمایان می‌شود. آیت‌الله محمدصادی معرفت می‌نویسد: برخی افراد از نظریه امام خمینی (ع) یعنی نظریه ولایت مطلقه فقیه، دچار سوءبرداشت شده و تصور کرده‌اند که حاکم اسلامی اختیارات بی‌حدوحصر و فراقانونی دارد و در برابر کسی پاسخگو نیست؛ اما این گونه نیست؛ ولایت یعنی مسئولیت و مسئول باید پاسخگو باشد. حاکم از هر نظر مسئول تأمین مصالح مردم است؛ به‌خلاف ولایت و مسئولیت پدر در قبال دختر در امر ازدواج، که صرفاً در همان مسئله است. حال که مسئولیت فقیه در جوانب مختلف است، او قطعاً باید از آرای دیگران بهره‌برد و مشورت بگیرد (معرفت، ۱۳۷۸، ص ۴۴۴).

بنابراین مشورت موجب افزودن عقل و علم و تجربه دیگران بر عقل و علم و تجربه خویش است که در این صورت، انسان کمتر گرفتار خطا و اشتباه می‌شود. هر فکری جرقه‌ای دارد که در فکر دیگری نیست؛ هنگامی که این جرقه‌ها با هم ترکیب شوند، شعله فروزانی ایجاد می‌کنند که هر تاریکی در پرتو آن روشن می‌شود (مکارم شیرازی،

۱۳۸۶، ص ۱۳۴). اصولاً کار دسته‌جمعی در همه‌جا سرچشمه کارآمدی، خیر و برکت و ترقی و پیشرفت است؛ مخصوصاً در مسائل فکری و طرح برنامه‌ها و حل مشکلات، که هم‌فکری و مشورت در آنها اثر اعجاز‌آمیزی دارد.

۲-۳. نظارت‌پذیری و ارزشیابی

نظارت و کنترل بر عاملان و کارگزاران، نه از روی بی‌اعتمادی به آنان، که به‌منظور ارشاد مداوم و کمک به ایشان برای جلوگیری از خطای سهوی یا ناآشنایی به ریزه‌کاری‌های برنامه و نیز به‌منظور روحیه دادن به آنان است تا ایشان همواره مسئولان امور را در کنار خود و علاقه‌مند به برنامه‌ها احساس کنند. این امر، همچنین برای پایش مستمر کارها، اصولاً و عقلاً امر لازمی است که سرانجام پاسخگویی را برای عاملان تسهیل می‌کند.

امیرالمؤمنین علی^{علیه السلام} در دیدگاه حکومتی خود رمز حفاظت جامعه را رعایت دوجانبه حقوق از سوی زمامدار و مردم معرفی می‌کند و در این میان شایستگی زمامداران را مرهون صلاح و رفتار شایسته و قانونمند مردم می‌داند؛ یعنی جامعه اصلاح‌شده و شایسته زمامدارش را اصلاح می‌کند یا اصلاً زمامدار شایسته‌ای برمی‌گزیند که مفهوم مخالفی هم دارد و آن این است که جامعه خواب‌آلوده یا فاسد، زمامدارش نیز از سنخ خودش است. امام^{علیه السلام} می‌فرماید: «از میان حقوقی که خداوند واجب ساخته، بزرگ‌ترین آنها حق والی و زمامدار بر رعیت و حق رعیت بر والی است. فریضه‌ای است که خداوند سبحان آن را بر هر کدام در مقابل دیگری مقرر فرموده است»؛ سپس امام^{علیه السلام} به فلسفه این دو حق می‌پردازد و می‌فرماید: «خداوند این فریضه را سبب نظام الفت مردم و پیوستگی آنان به یکدیگر و موجب عزت و قدرت دین آنها قرار داده است. بنابراین رعیت هرگز اصلاح نمی‌شود، مگر با اصلاح زمامداران؛ و زمامداران اصلاح نمی‌شوند، جز از طریق قرار گرفتن رعیت در مسیر صحیح و مستقیم» (شریف رضی، ۱۴۰۷ق، خطبه ۲۱۶).

انکون به بررسی جنبه‌های مختلف این موضوع می‌پردازیم تا به‌نحوی جامع به اهمیت و نقش نظارت‌پذیری و ارزشیابی در نظام حکمرانی اسلامی پی ببریم.

۲-۳-۱. معیار دین و عدالت

ولایت فقیه به معنای تعیین و تدبیر امور دینی و دنیوی جامعه توسط فقیه‌ای است که شرایط مشخصی را برآورده کرده باشد. در این راستا، سنجش عملکرد ولی فقیه با موازین دینی، به معنای بررسی عملکرد ولی فقیه در تحقق اهداف دینی و شرعی حکومت اسلامی است.

در نظام اسلامی، حاکمیت از آن دین و مکتب است، نه از آن اشخاص؛ حتی اگر آن شخص، خود پیامبر^{صلی الله علیه و آله} یا امام معصوم^{علیه السلام} باشد. خداوند در قرآن کریم خطاب به پیامبر اسلام^{صلی الله علیه و آله} می‌فرماید: «إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِثِينَ خَصِيماً» (نساء: ۱۰۵). خداوند کتاب را به حق نازل کرد تا مبنای فکری و عملی باشد که مؤمنان در اداره همه امور زندگی خود از آن نقشه بردارند و در تمام زمینه‌های فکری، اجتماعی و سیاسی خود بر اساس آن گام بردارند. بر اساس این آیه، امام معصوم^{علیه السلام}، خود نیز تابع فرمان و دستورهای خداست.

بنابراین تبعیت و اطاعت از تدبیر و دستور ولی فقیه تا وقتی دارای حجیت و لازم‌الاتباع است که بر مدار دین و دستورهای دین باشد. آیت‌الله جوادی آملی می‌گوید:

مردم یک «ولی» بیشتر ندارند که همان خدا و دین اوست و هیچ‌کس نمی‌تواند چیزی را از دین بکاهد یا بر آن بیفزاید؛ و اگر فقیه عادل و آگاه به زمان و توانا بر اداره کشور حکومت کند، «شخص فقیه» حکومت نمی‌کند؛ بلکه «شخصیت فقیه» که همان فقاقت و عدالت و مدیر و مدبر بودن و شرایط برجسته رهبری است، حکومت می‌کند. فقیه «لَا یَسْتَلُ عَمَّا یَفْعَلُ» (انبیاء: ۲۳) نیست که هر کاری بخواهد بکند و مورد سؤال قرار نگیرد. او نیز یکی از مکلفین است؛ زیرا شخص فقیه جدا از شخصیتش، هیچ سمتی ندارد و مثل دیگر افراد جامعه است (جوادی آملی، ۱۳۹۸، ص ۲۵۸).

چنان‌که حضرت امام خمینی ره در توضیح نظریه ولی فقیه می‌افزاید:

وقتی می‌گوییم ولایتی را که رسول اکرم ص و ائمه ع داشتند، بعد از غیبت، فقیه عادل دارد، برای هیچ‌کس این توهّم نباید پیدا شود که مقام فقها همان مقام ائمه ع و رسول اکرم ص است. «ولایت» یعنی حکومت و اداره کشور و اجرای قوانین شرع مقدس، یک وظیفه سنگین و مهم است؛ نه اینکه برای کسی شأن و مقام غیر عادی به وجود بیاورد و او را از حد انسان عادی بالاتر ببرد. به عبارت دیگر، ولایت مورد بحث، یعنی حکومت و اجرا و اداره، برخلاف تصویری که خیلی از افراد دارند، امتیاز نیست؛ بلکه وظیفه‌ای خطیر است. «ولایت فقیه» از امور اعتباری عقلایی است و واقعیتی جز جعل ندارد؛ مانند جعل (قرار دادن و تعیین) قیم برای صغار. مثل این است که امام ع کسی را برای حضانت، حکومت یا منصبی از مناصب تعیین کند. در این موارد، معقول نیست که رسول اکرم ص و امام ع با فقیه فرق داشته باشند؛ مثلاً یکی از اموری که فقیه متصدی ولایت آن است، اجرای «حدود» (یعنی قانون جزای اسلام) است. آیا در اجرای حدود، بین رسول اکرم ص و امام ع و فقیه امتیازی هست؟ یا چون رتبه فقیه پایین‌تر است، باید کمتر بزند؟ حد زانی که صد تازیانه است، اگر رسول اکرم ص جاری کند، ۱۵۰ تازیانه می‌زند و حضرت امیرالمؤمنین ع صد تازیانه و فقیه پنجاه تازیانه؟ یا اینکه حاکم متصدی قوه اجرائیه است و باید حد خدا را جاری کند؟ چه رسول‌الله ص باشد، و چه حضرت امیرالمؤمنین ع یا نماینده و قاضی آن حضرت در بصره و کوفه یا فقیه عصر (موسوی خمینی، ۱۳۷۹، ص ۵۱).

پس فقاقت ولی فقیه بیانگر آن است که فقیه، هم باید اسلام را بداند و بشناسد و هم در پابندی و عمل، نسبت به دیگران پیشگام باشد و از تمایلات و هواهای نفسانی پرهیز نماید.

آیت‌الله مکارم شیرازی نیز در تبیین معنای «مطلقه» می‌نویسد:

اطلاق ولایت فقیه به معنای خروج ولی فقیه از محدوده قوانین و مقررات شرع نیست. او نمی‌تواند هر طور که خواست، عمل کند. تمام کسانی که درباره ولایت فقیه بحث کرده‌اند، حتی امام خمینی ره آن را مقید به رعایت مصالح مسلمین و احکامی دانسته‌اند که در کتاب الهی آمده و از جانب معصومین ع تبیین شده است. هیچ‌کس نمی‌گوید: «اگر مصلحت مسلمین جنگ است، فقیه حق دارد حکم به صلح کند و اگر مصلحت مسلمین صلح است، فقیه حق دارد برخلاف آن، دستور جنگ بدهد». اصولاً این ولایت برای حفظ مصالح اسلام و مسلمین است، نه برخلاف آن. وقتی این اصل را بپذیریم، محدوده ولایت فقیه مشخص می‌شود؛ و منظور از مطلقه (اینکه بگوییم «ولایت مطلقه فقیه») همان مطلقه در دایره مصالح اسلام و مسلمین است. حتی درباره معصومین ع نیز مسئله غیر از این نیست (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷ق، ج ۳، ص ۱۸۱).

تصرفات پیامبر ﷺ و معصومان دیگر در زندگی فردی و اجتماعی مسلمانان، همانند تصرفات مولا در زندگی عبد نیست و نباید گمان کرد، همان طور که تصرفات مولا محدود به مصلحت عبد نیست و مولا می تواند صرفاً برای خواست و تشهی نفسانی خود به عبد دستور دهد، معصومین ﷺ نیز از حق چنین تصرفی در جان و مال مردم بهره مندند؛ زیرا ولایت پیامبر ﷺ و امامان معصوم ﷺ در جهت رسالت و تحقق اهداف دین است و هدف دین هم چیزی جز تأمین مصالح انسان ها نیست.

در اسلام، شخص خارج از عدالت قابلیت تبعیت ندارد. خداوند تبارک و تعالی می فرماید: «وَلَا تَرْكُؤُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ...» (هود: ۱۱۳)، «فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَطْعُ مِنْهُمْ آثِمًا أَوْ كَفُورًا» (انسان: ۲۴) و «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَوَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ» (نساء: ۵۸). در منابع دینی آمده است:

امامت شایسته نیست، جز برای مردی که دارای سه خصلت باشد: ۱. تقوا و ورعی که او را از نافرمانی خدا بازدارد؛ ۲. خویشتن داری که خشمش را با آن مهار کند؛ ۳. نیکو حکومت کردن بر افراد زیر فرمانش؛ تا آنجا که با ایشان مانند پدری مهربان باشد (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۴۰۷).

در حدیثی که فقها در نظریه ولایت فقیه نیز به آن استناد و استدلال می کنند، مشروعیت قدرت و مدیریت ولی فقیه منوط به عدالت فقیه شده است و مظهر کامل عدالت، غلبه بر هوای نفس و حفظ دین و اطاعت از دستورهای اسلام است: «فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفَقَهَاءِ صَائِنًا لِنَفْسِهِ حَافِظًا لِدِينِهِ مُخَالِفًا عَلَىٰ هَوَاهُ مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِّ أَنْ يَقْلُدُوهُ وَذَلِكَ لَا يَكُونُ إِلَّا بَعْضُ فَقَهَاءِ الشَّيْعَةِ لَا جَمِيعَهُمْ...» (حر عاملی، ۱۴۱۶، ج ۲۷، ص ۱۳۱).

به هر حال یکی از شرایط زمامدار جامعه اسلامی در عصر غیبت، «عدالت» است و عقل حکم می کند که نمی توان زمام جامعه ای مبتنی بر یک عقیده را به کسی سپرد که در عمل پایبند به آن اعتقاد نیست و التزامی به قوانین آن ندارد. از سوی دیگر، ما آیات و روایاتی داریم که اطاعت از فاسق و غیر عادل یا ولایت او را انکار می کند؛ مانند آیه شریفه «وَلَا تَطْعُ مَنْ أَغْلَنَّا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ» (کهف: ۲۸)؛ از کسی که او را از یاد خود غافل کرده ایم و او پیرو هوا و هوس خود است، پیروی مکن.

موضوع ولایت فقیه، به ویژه در راستای سنجش عملکرد آن با موازین دینی، می تواند به عنوان الگویی مدیریتی نیز بررسی شود. در این الگو، مدیریت بر اساس اصول و قواعد دینی و اخلاقی بنیان گذاری می شود و حاکمیت و مسئولیت پذیری مدیران به این اصول وابسته است. برای اطمینان از تحقق اهداف سازمانی نیاز است که مدیران علاوه بر دانش و مهارت های لازم، از اصول اخلاقی و دینی نیز پیروی کنند. این الگوی مدیریتی به نوعی تضمین می کند که تصمیم گیری ها و اجرای سیاست ها در راستای منافع عمومی و نه صرفاً خواسته های فردی صورت می گیرد. بنابراین ارزیابی عملکرد و رفتار مدیران بر اساس معیارهای مشخصی همچون عدالت، تقوا و پایبندی به اصول دینی، از اهمیت ویژه ای برخوردار است و می تواند به ایجاد اعتماد در بین اعضای سازمان و جامعه منجر شود.

در اصل ۱۱۱ از قانون اساسی آمده است:

هرگاه رهبر از انجام وظایف قانونی خود ناتوان شود یا فاقد یکی از شرایط مذکور در اصول پنجم و ۱۰۹ گردد یا معلوم شود از آغاز فاقد بعضی از شرایط بوده است، از مقام خود برکنار خواهد شد. تشخیص این امر به عهده خبرگان مذکور در اصل ۱۰۸ است.

رهبر حکیم انقلاب اسلامی در بیانات خود به لزوم نظارت‌های درونی و همچنین نظارت بیرونی بر افراد و حاکمان توجه می‌دهد و می‌گوید: «نظارت درونی و احساس حضور در محضر حق، مانع از تخلف انسان‌ها می‌شود؛ اما این عامل در همه انسان‌ها به قدر کافی وجود ندارد؛ بنابراین نظارت بیرونی از مهم‌ترین مسائل تمامی جوامع بشری است» (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۷۵/۱۲/۰۶).

نظارت خبرگان بر رهبری، نظارت بر بقای شرایط و صلاحیت‌های اوست که از طریق نظارت استطلاعی هیئت تحقیق بر صفات، ویژگی‌ها و عملکرد او تحقق می‌پذیرد. علاوه بر کنترل صفاتی و شرایط رهبری، که توسط مجلس خبرگان و با سازوکارها و تمهیدات پیش‌بینی شده صورت می‌پذیرد، انواع دیگری از کنترل‌ها و محدودیت‌ها در مورد رهبری اعمال می‌گردد که از آن جمله می‌توان به برخی کنترل‌های قانونی مندرج در قانون اساسی اشاره کرد که رهبری و نهادهای تحت نظارت او را نیز شامل می‌شوند. از جمله در ذیل اصل ۱۰۷ قانون اساسی بر مساوات رهبر با سایر افراد کشور در برابر قانون تأکید شده است و بدین ترتیب، شخصیت حقیقی رهبر از هیچ‌گونه برتری و امتیاز فوق‌العاده‌ای نسبت به سایر آحاد ملت برخوردار نخواهد بود؛ همچنین در اصل ۱۴۴ قانون اساسی به مسئله کنترل مالی شخصیت حقیقی رهبر اشاره شده و رئیس قوه قضائیه مسئولیت رسیدگی به دارایی رهبر و تعداد دیگری از مقامات عالی حکومتی و همسر و فرزندان آنان را در قبل و بعد از خدمت عهده‌دار شده است تا برخلاف حق افزایش نیافته باشد (خرمشاد، ۱۳۸۲، ص ۸۵).

بنابراین نظارت‌های درونی (دین‌مداری، عدالت، تقوا، اخلاق و...) لازم است؛ اما کفایت نمی‌کند و لزوم نظارت نهادهای شش‌گانه بیرونی بر حاکم و حکومت توسط مراجعی چون خبرگان منتخب مردم نیز ضروری و لازم است.

نظارت‌های قانونی و اصول مدیریتی که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آمده، از مهم‌ترین عوامل بهبود مدیریت و کاهش خطاهای حکمرانی در نظام اسلامی است. این نظارت‌ها شامل کنترل‌های داخلی و خارجی می‌شوند که به‌طور هم‌زمان بر پابندی مدیران به اصول دینی و قانونی تأکید دارند. نظارت داخلی بر مبنای اصول اخلاقی، تقوا و عدالت استوار است و مدیران را به رعایت این ارزش‌ها در تصمیم‌گیری‌ها موظف می‌کند. نظارت خارجی که توسط نهادهای مستقل و منتخب مردم مانند مجلس خبرگان انجام می‌شود، تضمین می‌کند که رهبران و مدیران از مسیر صحیح منحرف نشوند و با قوانین و مقررات منطبق باشند. کنترل‌های قانونی نیز با شفافیت مالی و مسئولیت‌پذیری مدیران به کاهش خطرات سوءاستفاده از قدرت کمک می‌کنند. ترکیب این نظارت‌ها و کنترل‌ها می‌تواند به افزایش شفافیت، پاسخگویی و اعتماد عمومی منجر شود و در نتیجه، کارآمدی مدیریت و حکمرانی اسلامی را بهبود بخشد.

۳-۲. مردمی سازی و مسئولیت پذیری اجتماعی

خداوند انسان ها را آزاد و مختار و درعین حال مسئول آفرید. یکی از مظاهر آزادی افراد، اصل رضایت و قبول عامه برای اظهار خواست و تمایل، پذیرش و نیز واگذاری امور و حمایت و همراهی کردن با نظام سیاسی دینی است. در قرآن کریم آمده است: «لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يَبَايَعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ» (فتح: ۱۸). آیه شریفه بیعت را عامل خشنودی خداوند معرفی می کند و رضایت و خشنودی خدا را از همه نعمت های بهشتی برتر نشان می دهد. از ویژگی های عینی نظام سیاسی دینی، همان طور که در صدر اسلام بوده، وجود عناصر نظارت و کنترل قدرت از سوی مردم است؛ مانند امر به معروف و نهی از منکر، حاسبه، شورا و نصیحت ائمه مسلمین. وجود عناصر نظارتی و کنترلی، درحقیقت برای حفظ سلامت نظام و راهبرد بقا ضروری است؛ زیرا نظام سیاسی دینی برای بقای خود باید از تغییرات محیط و پیرامون خود آگاه شود و هماهنگی های لازم را با آنها به عمل آورد (پورفرد، ۱۳۸۵، ص ۱۵۶).

قرآن کریم به افراد جامعه اسلامی حق اعتراض و امر به معروف و نهی از منکر داده است و در برخی آیات گروه خاصی را برای عهده دار شدن این وظیفه ترغیب می کند؛ مانند: «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» (آل عمران: ۱۰۴). «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» (آل عمران: ۱۱۰) و «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» (توبه: ۷۱). علت این ترغیب می تواند این باشد که انسان همواره در معرض خطا و لغزش قرار دارد؛ خوی قدرت طلبی و طمع، هر آن انسان را به سوی طغیان و ظلم می کشاند. نظارت بر قدرت برتر باعث جلوگیری از ظلم و فساد در جامعه خواهد شد. بنابراین «نظارت» نقش مهمی در تحقق و گسترش عدالت خواهد داشت. در این میان نقش مردم در تحقق عدالت در جامعه نقش مهمی است؛ به این معنا که مردم بر عملکرد قدرت حاکم نظارت داشته باشند و چنانچه ظلم و خطایی را مشاهده کردند، امر به معروف و نهی از منکر کنند. این یک وظیفه همگانی برای جامعه اسلامی است (اخلاقی، ۱۳۹۰، ص ۲۹۸). مسئله «النصيحة لأئمة المسلمين» یکی از سازوکارهای نظارت مردمی است که عاملی نیرومند در جهت تقویت صلاح حکمرانان و مانع خطا و اشتباه در اجرای سیاست های اتخاذ شده به شمار می رود. این سازوکار، یکایک افراد جامعه را دربرمی گیرد (مؤسسه آینده روشن، ۱۳۸۸). پیامبر ﷺ فرمودند: «ثَلَاثَةٌ لَا يَغُلُّ عَلَيْهَا قَلْبُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ: إِخْلَاصُ الْعَمَلِ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَالنَّصِيحَةُ لِأَيِّمَةِ الْمُسْلِمِينَ وَاللُّزُومُ لِجَمَاعَتِهِمْ» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۴۶۳)؛ سه چیز است که دل هیچ مسلمانی را در آنها دغلی نباشد: پاکدلی در کردار برای خدا، خیراندیشی برای پیشوایان مسلمانان و همراه بودن با جماعت مسلمانان.

جایگاه و نقش مردم در فرهنگ و نظام مبتنی بر ولایت فقیه، در زمره مسائل رئیسه تفکر امامین انقلاب اسلامی در مسائل اجتماعی قرار دارد. از دیدگاه امام خمینی (ره) بدون همراهی مردم امکان تحقق و استمرار حکومت اسلامی وجود ندارد و در واقع حضور مردم مقدمه ای واجب برای این منظور است. به گفته ایشان، «پشتوانه یک حکومتی ملت است.

اگر یک ملتی پشتوانه حکومت نباشد، این حکومت نمی‌تواند درست بشود؛ این نمی‌تواند برقرار باشد» (موسوی خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۱، ص ۴۵۹). از نظر امام خمینی^ع، امر به معروف و نهی از منکر بر همه مسلمانان واجب است. ایشان تبلور امر به معروف را حضور مردم در صحنه سیاسی و دخالت در این حوزه و نظارت بر آن می‌داند و آن را فرضیه‌ای می‌شمارد که زمینه‌ساز مشارکت سیاسی است. امام خمینی^ع با اشاره به حدیث نبوی «کلکم راع و کلکم مسئول»، از این مشارکت یاد می‌کند و از این‌رو مردم را موظف می‌داند که بر امور سیاسی و حتی بر رهبری نظام نظارت داشته باشند:

همه و همه ملت موظفاند که نظارت کنند بر این امور... اگر من یک پایم را کنار گذاشتم، کج گذاشتم، ملت موظف است که بگویند پایت را کج گذاشتی؛ خودت را حفظ کن. مسئله، مسئله مهم است. همه ملت موظفاند به اینکه نظارت داشته باشند در همه کارهایی که الان مربوط به اسلام است (موسوی خمینی، ۱۳۸۵، ج ۸، ص ۵).

بنابراین اولاً در نظام اسلام و حکومت دینی همگان مسئول‌اند و هر مسئولی باید در برابر قانون پاسخگو باشد؛ ثانیاً اصل امر به معروف و نهی از منکر شامل همگان و حتی فقیه جامع شرایط رهبری نیز می‌شود؛ ثالثاً نظارت عمومی و امر به معروف و نهی از منکر که بر مردم واجب است، نه تنها حق آنان، که وظیفه آنان است؛ ولی مراتبی دارد و باید از سهل‌ترین روش آغاز شود و در ابتدای کار نیازمند خشونت نیست و با طی مراتب امر به معروف و نهی از منکر، مشکل حل می‌شود. از همه آنچه گفته شد، معلوم می‌شود که رهبر مسلمانان در برابر قانون با دیگران یکسان است؛ چنان‌که این مطلب در قانون اساسی (اصل ۱۰۷) نیز آمده است (جوادی آملی، ۱۳۹۸، ص ۴۹۶).

مشارکت فعالانه مردم و مسئولیت‌پذیری اجتماعی آنان در مدیریت نظام اسلامی یکی از اصول کلیدی برای بهبود حکمرانی و کاهش خطاهای مدیریتی است. این سازوکارها که از آموزه‌های دینی نشئت می‌گیرند، شامل اصولی مانند امر به معروف و نهی از منکر و نصیحت ائمه مسلمین هستند که به‌مثابه ابزارهای نظارت مردمی عمل می‌کنند. این ابزارها به تحقق عدالت و شفافیت در فرایندهای مدیریتی کمک می‌کنند و موجب تقویت صلاحیت و عملکرد حکمرانان می‌شوند. در یک نظام مدیریت کارآمد، نظارت‌های مردمی و حضور فعالانه افراد در صحنه‌های سیاسی و اجتماعی، به‌عنوان یک وظیفه دینی و اجتماعی، تضمین‌کننده پاسخگویی و شفافیت عملکرد حاکمان است. این مشارکت فعال باعث می‌شود که مدیران و حاکمان از مسیر صحیح منحرف نشوند و تصمیمات خود را بر اساس مصالح عمومی و اصول دینی اتخاذ کنند. بنابراین تقویت مشارکت مردمی و ایجاد بسترهای مناسب برای نظارت عمومی می‌تواند به بهبود فرایندهای مدیریتی و کاهش خطاهای حکمرانی در نظام اسلامی کمک کند و به‌مثابه یک سازوکار مؤثر در مدیریت کلان جامعه عمل نماید.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

تحلیل اثرات سازوکارهای ولایت فقیه در بهبود مدیریت و کاهش خطاهای حکمرانی اسلامی می‌تواند نشان دهد که این سازوکارها چگونه به بازتولید سرمایه اجتماعی، حکمرانی مشورتی، نظارت‌پذیری و ارزشیابی بر مبنای معیارهای دین، عدالت، قانون و مسئولیت‌پذیری اجتماعی کمک می‌کنند.

سازوکارهای اجرایی ولایت فقیه با تأکید بر اصول اخلاقی و دینی می‌توانند بازتولید سرمایه اجتماعی را تقویت کنند. سرمایه اجتماعی شامل اعتماد، همکاری و پیوندهای اجتماعی است که برای بهبود کیفیت مدیریت و حکمرانی ضروری است. این سازوکارها با ایجاد شبکه‌های اجتماعی مبتنی بر ارزش‌های دینی و اخلاقی، اعتماد و همکاری میان مردم و حاکمان را افزایش می‌دهند و از این طریق بهبود مدیریت و کاهش خطاهای حکمرانی را تسهیل می‌کنند.

یکی از اصول اساسی ولایت فقیه مشورت با متخصصان و اهل علم است. این مشاوره‌ها تضمین‌کننده تصمیم‌گیری‌های بهتر و کارآمدتر در مدیریت حکومتی هستند. مشاوره با افراد متخصص و صاحب‌نظران در زمینه‌های مختلف باعث می‌شود که تصمیمات بر اساس دانش و تجربه جمعی اتخاذ شود و خطاهای احتمالی کاهش یابد.

نظارت‌های مستمر بر مبنای اصول دینی و عدالت، به‌عنوان یکی از وظایف ولایت فقیه، نقشی مهم در کاهش خطاهای حکمرانی ایفا می‌کند. این نظارت‌ها مدیران را موظف می‌کند که تصمیمات خود را بر اساس اصول دینی و عدالت اتخاذ کنند و از هرگونه انحراف از این مسیر جلوگیری می‌نماید. ارزشیابی مدیران و حاکمان بر اساس معیار دین و عدالت به افزایش کارآمدی مدیریت و حکمرانی کمک می‌کند.

قوانین اساسی جمهوری اسلامی ایران نظارت‌های قانونی را به‌عنوان یکی از اصول حکمرانی مطرح می‌کند. نظارت‌های قانونی تضمین می‌کنند که حاکمان و مدیران از مسیر صحیح منحرف نشوند و به قوانین و مقررات پایبند باشند. این نظارت‌ها شفافیت و پاسخگویی را افزایش می‌دهند و از سوءاستفاده از قدرت جلوگیری می‌کنند.

یکی از اصول ولایت فقیه توجه به نقش مردم در مدیریت و حکمرانی است. مشارکت فعالانه مردم و نظارت آنان بر عملکرد حاکمان، به‌عنوان یک وظیفه دینی و اجتماعی، تضمین‌کننده عدالت و شفافیت در مدیریت است. این مشارکت باعث می‌شود که حاکمان از مسیر صحیح منحرف نشوند و تصمیمات خود را بر اساس نیازها و مصالح عمومی اتخاذ کنند. برای تقویت سازوکارهای اجرایی ولایت فقیه و بهبود مدیریت و کاهش خطاهای حکمرانی می‌توان پیشنهادهایی علمی ارائه کرد. از میان این پیشنهادها می‌توان به تقویت آموزش‌های دینی و اخلاقی به مدیران، افزایش شفافیت و پاسخگویی از طریق نظارت‌های قانونی و شفافیت مالی، ایجاد بسترهای مناسب برای مشارکت فعالانه مردم در فرایندهای مدیریتی و تصمیم‌گیری، و استفاده از مشاوره‌های تخصصی در زمینه‌های مختلف اشاره کرد. این اقدامات می‌توانند به افزایش کارآمدی مدیریت، کاهش خطاهای حکمرانی و تقویت اعتماد عمومی منجر شوند.

منابع

قرآن کریم.

- اخلاقی، غلام سرور (۱۳۹۰). *رابطه قدرت و عدالت در فقه سیاسی*. قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی (ص).
- ارسطا، محمدجواد (۱۳۹۵). ادله عقلایی لزوم مشورت در حکومت اسلامی. پژوهش‌نامه متین، ۱۸ (۷۳)، ۱-۱۴.
- پورفرد، مسعود (۱۳۸۵). قرآن؛ جمهوریت و مردم سالاری، پژوهش‌های قرآنی. ویران‌نامه قرآن و مسائل جامعه معاصر، ۱۲ (۴۵)، ۱۴۴-۱۶۱.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹). *تفسیر موضوعی قرآن کریم*. قم: اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۸). *ولایت فقیه ولایت عدالت و فقاہت*. تنظیم: محمد محرابی، قم: اسراء.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۶ق). *تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه*. قم: مؤسسه آل‌البیت (ع) لإحياء التراث.
- حکیم، سیدمحسن (۱۳۷۴). *مستمسک العروة الوثقی*. قم: دار التفسیر.
- حسینی خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۷۵/۱۲/۰۶). دیدار مسئولان سازمان بازرسی با رهبر انقلاب در: khamenei.ir.
- خرمشاد، محمدباقر (۱۳۸۲). *همایش بین‌المللی مردم سالاری دینی*. قم: دفتر نشر معارف.
- موسوی خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۸۵). *صحیفه امام*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ع).
- موسوی خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۷۹). *ولایت فقیه (حکومت اسلامی)*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ع).
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). *مفردات ألفاظ القرآن*. بیروت: دار القلم.
- سروش محلاتی، محمد (۱۳۸۶). *دین و دولت در اندیشه اسلامی*. قم: بوستان کتاب.
- شهید ثانی (۱۴۱۳ق). *مسالك الافهام فی تنقیح شرایع الاسلامی*. قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.
- شریف رضی، محمد بن حسین (۱۴۰۷ق). *نهج البلاغه*. تحقیق: صبحی صالح. قم: مؤسسه دار الهجرة.
- کشاورز، لقمان، فراهانی، ابوالفضل و اصغری، زهرا (۱۳۹۷). نقش میانجی هوش سازمانی در ارتباط خودکارآمدی شغلی و سرمایه اجتماعی وزارت ورزش و جوانان. مدیریت ورزش، ۱۰ (۲)، ۲۰۵-۲۱۹.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۳). *الکافی*. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- محمدی اشتهدادی، محمد (۱۳۷۸). *رابطه متقابل ولایت فقیه و مردم*. پاسدار اسلام، ۲۱۶.
- معرفت، محمدهادی (۱۳۷۸). *امام خمینی و حکومت اسلامی*. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ع).
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱). *تفسیر نمونه*. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۶). *یکصد و پنجاه درس زندگی*. قم: نسل جوان.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۷ق). *دائرةالمعارف فقه مقارن*. قم: مدرسه الامام علی بن ابی‌طالب (ع).
- منتظری، حسینعلی (۱۴۰۸ق). *دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الاسلامیه*. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- مؤسسه آینده روشن (۱۳۸۸). *مجموعه آثار چهارمین همایش بین‌المللی دکترین مهدویت با رویکرد سیاسی و حقوقی*. قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی (ص).
- مهدی‌پور، محمود (۱۳۸۷). جایگاه عقل در فرهنگ اسلامی. نامه جامعه، ۵۱، ۳۶-۴۰.
- نجفی، محمدحسن (۱۴۱۳ق). *جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- هادوی تهرانی، مهدی (۱۳۷۷). *ولایت فقیه (مبانی، ادله و اختیارات)*. تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.